

**Regional Developments in Iran's Foreign Policy and Future Outlook for
ISIS's Impact on Iran's Foreign Policy and Security**

Mehdi Marzdar¹
Abdolreza Faraji Rad^{2*}
Azam Yousefi³
Ribaz Ghorbinejad⁴

Received: 21 December 2023
Reception: 10 April 2024

Abstract

This article examines the importance of the Middle East region and the powers influencing regional developments in Iran's foreign policy and the future outlook for the effects of religious fundamentalist groups on Iran's foreign policy and security. Accordingly, the main question is what are the geopolitical contexts for the formation of religious fundamentalist groups and what is their impact on the regional security of the Islamic Republic of Iran?

The findings of the research, which was conducted using explanatory and analytical methods to examine the cause-and-effect relationship between two independent and dependent variables, show that examining the patterns of relations among countries in the Middle East is of great importance due to the geopolitical and geoeconomic position of this region in the global power structure. Understanding these patterns of relations not only leads to a correct understanding of the security structure of this region, but can also help us understand the foreign policy behavior of countries in this region. The geopolitical weight of the geography of the role-playing of religious fundamentalist groups and the geopolitical competitions of regional actors and global powers are among the geopolitical factors in the formation of religious fundamentalist groups, and such groups have been trying to challenge the geopolitical, geostrategic, and geocultural sphere of the Islamic Republic of Iran through discursive territorialization. **Keywords:** Geopolitics, religious fundamentalist groups, regional security, Islamic Republic of Iran, ISIS.

¹ Ph.D. student, Political Geography, Southwest Asian Studies, Department of Science and Research, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

² Associate Professor of Political Geography, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran

³ Assistant Professor of Political Geography, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

⁴ Assistant Professor of Political Geography, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

خارجی و امنیت ج. ا. ایران

مهدی مرزدار^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۳۰

عبدالرضا فرجی راد^{۲*}

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۲

اعظم یوسفی^۳ریباز قربانی نژاد^۴

چکیده

در مقاله حاضر به بررسی اهمیت منطقه خاورمیانه و قدرت‌های تأثیرگذار بر تحولات منطقه‌ای در سیاست خارجی ایران و آینده‌نگاری تأثیرات گروه‌های بنیادگرای دینی بر سیاست خارجی و امنیت ج. ا. ایران پرداخته شده است. بر این اساس پرسش اصلی این است که زمینه‌های ژئوپلیتیکی شکل‌گیری گروه‌های بنیادگرای دینی کدام‌اند و تأثیر آن بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران چیست؟

یافته‌های تحقیق که با استفاده از روش‌های تبیینی و تحلیلی به رابطه علت و معلولی دو متغیر مستقل و وابسته صورت گرفته نشان می‌دهد بررسی الگوهای روابط در میان کشورهای واقع در منطقه خاورمیانه به دلیل جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی این منطقه در ساختار قدرت جهانی از اهمیت بالایی برخوردار است. فهم این الگوهای روابط نه تنها به درک درست از ساختار امنیتی این منطقه می‌انجامد، بلکه می‌تواند به فهم ما در درک رفتار سیاست خارجی کشورهای این منطقه کمک کند. وزن ژئوپلیتیکی بالای جغرافیای نقش‌آفرینی گروه‌های بنیادگرای دینی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی در زمره عوامل ژئوپلیتیکی شکل‌گیری گروه‌های بنیادگرای دینی محسوب می‌شوند و چنین گروه‌هایی از طریق قلمروسازی گفتمانی در تلاش برای چالش کشیدن حوزه ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیک و ژئوکالچری جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها:

امنیت منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران، داعش. ژئوپلیتیک، گروه‌های بنیادگرای دینی.

^۱ دانشجوی دکترا، جغرافیای سیاسی گرایش مطالعات جنوب غربی آسیا، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Marzdar@yahoo.com

^۲ دانشیار جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. A.farajirad@yahoo.com

^۳ استادیار جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Ayousfi_geo@yahoo.com

^۴ استادیار جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. rebazghorbani@gmail.com

پدیده بنیادگرایی دینی به عنوان یکی از عوامل اصلی بروز آشوب و بی‌نظمی ژئوپلیتیکی در حوزه جنوب غرب آسیا محسوب می‌شود. به لحاظ دیرینه‌شناختی، اکثر محققان ریشه‌های بنیادگرایی اسلامی معاصر را به شرایط تاریخی دوره استعمار غربی باز می‌گردانند. بنیادگرایی به عنوان یک روایت انحرافی طرح شده از درون خرده‌گفتمان‌های اسلامی چالشی جدی را فراروی امنیت ملی کشورها، امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داده است. تشدید وضعیت شکنندگی دولت‌ها در خاورمیانه و شمال آفریقا طی ۲ دهه اخیر توانست فرصت مناسبی را برای طرح اندیشه‌های افراطی خود، قدرت‌یابی و قلمروگستری پیدا کند. این روایت خواهان تفسیر مجدد بنیادهای دینی، بازگشت به متون دینی و سیره نبوی (البته به طور گزینشی و مطابق قرائت خاص خود) و لزوم تغییر نظم منطقه‌ای و بین‌المللی مطابق آن می‌باشد. ابزارها و راهبردی که برای نیل به این هدف انتخاب شده، با عنایت به ماهیت رویکردها و رهیافت‌های این نظام معنایی به مثابه تهدیدی وجودی برای بسیاری از واحدهای ملی خاورمیانه محسوب می‌شود. در محیط آشوب‌زده خاورمیانه که با مؤلفه‌هایی چون ابهام، پیچیدگی و عدم قطعیت شناخته می‌شود، هر یک از بازیگران تلاش دارند تا از طریق راهبردهایی چون اتحاد و ائتلاف با سایرین و ضدائتلاف‌سازی در مقابل تهدیدات بالقوه و بالفعل، ضمن تأمین بیشترین منافع برای خود، منافع سایرین را به حداقل برسانند و در نهایت موازنه قوای راهبردی را به نفع خود رقم زنند.

سلسله تحولاتی که به دنبال جریان موسوم به بیداری اسلامی یا بهار عربی از اواخر سال ۲۰۱۰ پهنه وسیعی از منطقه خاورمیانه را در بر گرفت، جملگی با بحران، بی‌ثباتی و آشوب و دگرگونی ژئوپلیتیکی همراه گردیده است. از زمان وقوع این تحولات، طرح بنیادگرایی دینی در قلب القاعده و داعش چالش‌های جدیدی را فراروی امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داده است. در این شرایط، محیط منطقه‌ای به شدت تحت تأثیر اقدامات و تحرکات ساختارشکن این گروه‌ها قرار گرفته است. در این میان، همراهی برخی کشورها و بازیگران

منطقه‌ای و بین‌المللی در قالب حمایت مالی، سیاسی و دیپلماتیک از این روند بر این وضعیت دامن زده است.

گروه‌های بنیادگرای دینی داعش با عنایت به اهداف و مأموریت‌هایش و هم‌چنین جغرافیای درگیری و کنشگری آن، به منزله ظهور و گسترش تهدیدی جدی در حوزه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. بر این اساس در مقاله حاضر ابتدا به تبیین ژئوپلیتیکی زمینه‌های شکل‌گیری گروه‌های بنیادگرای دینی سلفی با تأکید بر ظهور و حضور گروه داعش در منطقه پرداخته خواهد شد و سپس تأثیرات آن بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بررسی می‌شود. بر این اساس پرسش اصلی این است که زمینه‌های ژئوپلیتیکی شکل‌گیری گروه‌های بنیادگرای دینی کدام‌اند و تأثیر آن بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران چیست؟

پاسخ موقت به عنوان فرضیه این است که وزن ژئوپلیتیکی بالای جغرافیای نقش‌آفرینی گروه‌های بنیادگرای دینی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی در زمره عوامل ژئوپلیتیکی شکل‌گیری گروه‌های بنیادگرای دینی محسوب می‌شوند و چنین گروه‌هایی از طریق قلمروسازی گفتمانی در تلاش برای چالش کشیدن حوزه ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیک و ژئوکالچری جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند.

(۱) پیشینه پژوهش:

ریشه‌یابی بنیادگرایی در خاورمیانه اهمیت بسزایی دارد و با توجه به تحولات امروز منطقه، ضرورت پژوهش در این حوزه را ایجاب می‌نماید؛ در این راستا خلأهای پژوهشی فراوانی در این زمینه وجود دارد. که نگارنده درصدد تحقیق و تفحص در این راستا است. بررسی اندیشه متفکرین و نظریه‌پردازان، نقش کشورهای غربی در جهت دادن به تندروی‌های این جریان‌ها و تأثیرات آن بر منطقه خاورمیانه خلأهای پژوهشی جدی است که نگارنده سعی دارد از طریق پژوهش و کار تحقیقاتی به آنها پاسخ گوید. از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران در سال‌های پس از انقلاب اسلامی همواره تلاش داشته تا نقش و جایگاه خود را در تحولات منطقه‌ای افزایش داده و در برابر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای رقیب و دشمن، از قدرت و نفوذ بالای

خود برای رسیدن به اهداف منطقه‌ای بهره گیرد. در مقابل، کشورهای رقیب منطقه‌ای و متحدان فرامنطقه‌ای آنها نیز با استفاده از ابزارها و روش‌های گوناگون سعی دارند با نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران مقابله کرده و مانع دستیابی آن به اهداف مورد نظر شوند. در این راستا، این کشورها در سال‌های اخیر تلاش کردند با تشکیل و تقویت گروه‌های تروریستی بنیادگرا همچون داعش در منطقه مانع نفوذ و قدرت‌یابی هرچه بیشتر ایران در کشورهای منطقه به ویژه عراق و سوریه شوند.

معدل و کارابنیک^۱ (۲۰۱۴) در کتاب بنیادگرایی دینی در خاورمیانه، باورها و نگرش‌های بنیادگرایانه در میان ملت‌های مصر، ایران، لبنان و عربستان سعودی را با استفاده از داده‌ها، بررسی مقایسه‌ای و تحلیل می‌کنند. در این تحلیل، نویسندگان نشان می‌دهند که باورها و نگرش‌های بنیادگرا در بافت‌های ملی و ویژگی‌های فردی متفاوت است و جهت‌گیری افراد را به سمت همان مجموعه‌ای از موضوعات تاریخی که دغدغه رهبران و فعالان فکری بنیادگرا بوده، پیش می‌برد.

دارا و خاکی (۱۳۹۷) در مطالعه خود با عنوان «تحلیل اقدامات ژئوپلیتیکی داعش بر اساس مدل مفهومی والرش‌تاین - تیلور»، اقدامات داعش را در سه حوزه ی سرزمین و مرز، جمعیت و ملت و دولت و نظام سیاسی تحلیل نموده‌اند. اشرف نظری و السمیری (۱۳۹۳) در مطالعه خود با عنوان «بازخوانی هویت دولت اسلامی در عراق و شام (داعش): فهم زمینه‌های فکری و سیاسی اجتماعی» به بررسی ریشه‌های شکل‌گیری داعش، بنیان‌های فکری — اسلامی داعش، ساختار سازمانی داعش و مؤسسات آن، موقعیت آن در نقشه سیاسی اهل سنت، نحوه سازماندهی و رابطه آن با القاعده پرداخته‌اند. المرتضوی کتابی با عنوان «الزعة التکفیریة فی فکر الوهابیة» را در انتشارات دارالمدبولی (قاهره)، در سال ۲۰۱۲ به چاپ رسانده است. این کتاب روند شکل‌گیری تکفیر میان مذاهب و فرق اسلامی را بررسی کرده و کوشیده است این مسیر را به ویژه در میان وهابیون تشریح کند.

صفوی و خاکسار (۱۳۹۷) در مقاله «تحلیل تاثیر داعش بر معادلات سیاسی - امنیتی خاورمیانه» درصدد بررسی تأثیرات ظهور داعش در سوریه و عراق بر معادلات سیاسی امنیتی و تحولات قدرت در خاورمیانه هستند. خسروی و زارعی (۱۳۹۸) در مقاله «جایگاه داعش در امنیتی شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس در خاورمیانه»، به تبیین جایگاه داعش در سیاست خارجی ج.ا. ایران و امنیتی شدن آن در منطقه خلیج فارس پرداخته‌اند.

اسمیت و پیچ (۲۰۱۵) در مقاله «داعش و درگیری فرقه ای در خاورمیانه^۲» در ابتدا موضوع زمینه‌ها و علل شکل‌گیری داعش در منطقه خاورمیانه مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش بعدی، واکنش بین‌المللی علیه داعش و اقدام نظامی علیه آن مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان نیز به بررسی نقش کشورهای منطقه در برخورد با داعش پرداخته است.

خلیلی (۲۰۱۷) در مقاله «استراتژی ایران در قبال داعش: رویکردی نظری^۳» در ابتدا به دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری داعش در منطقه پرداخته و با رویکردهای مختلف تاریخی، مذهبی، هویتی، سیاسی و استراتژیک موضوع را بررسی نموده و سپس به بررسی استراتژی‌ها و راه‌های مقابله ایران با داعش پرداخته است. کامروا (۲۰۱۶) در کتاب خود با عنوان «سیاست شکننده: کشورهای ضعیف در خاورمیانه بزرگ^۴» به دنبال تحلیل انتقادی از تعاریف و اصطلاحات کنونی دولت‌های ضعیف و شکننده است که پیامدهای سیاسی گفتمان غالب در فضای وسیع‌تر خاورمیانه را بررسی می‌کند. همچنین علل و پیامدهای داخلی، منطقه‌ای و جهانی «شکنندگی» دولت‌های خاورمیانه (از افغانستان و پاکستان در شرق تا لیبی در غرب) را بررسی نموده است. این کتاب با استفاده از دیدگاه‌های چند رشته‌ای، علل و پیامدهای مفهومی شکنندگی دولت در سراسر منطقه را در رابطه با حوزه‌هایی مانند سیاست و امنیت، اقتصاد و منابع طبیعی، روابط درون و بین دولتی، مهاجرت و جابجایی جمعیت و اقتصادهای سیاسی منطقه‌ای و جهانی را بررسی می‌نماید.

^۲ - ISIS and the Sectarian Conflict in the Middle East
^۳ - Iran's Strategy towards ISIS: A Theoretical Approach
^۴ - Fragile Politics: Weak States in the Greater Middle East

در تمامی آثار معرفی شده موضوع ظهور داعش در منطقه و تأثیر آن بر قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به صورت جزئی و ناقص بررسی شده است. بدین گونه که در برخی از آثار صرفاً روند شکل‌گیری داعش بدون توجه به تأثیر آن بر قدرت منطقه‌ای ایران و در برخی دیگر جایگاه قدرت ایران در منطقه قبل از ظهور داعش بررسی شده است. برخی از آثار موضوع قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران را به عنوان کشور مخالف در بررسی روند شکل‌گیری و گسترش و مقابله با داعش نادیده گرفته و صرفاً به نقش کشورهای حامی آن پرداخته‌اند. در واقع، هیچ کدام از آثار معرفی شده به صورت جامع در برگیرنده موضوع مذکور نمی‌باشند.

۲) چارچوب نظری

قلمرو ژئوپلیتیکی عبارت است از فضای جغرافیایی و انسان‌ها و جوامع مربوطه که در حوزه نفوذ و تأثیرگذاری یک یا چند متغیر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، امنیتی، تجاری، تکنولوژی و رسانه‌ای کشور یا بازیگر قدرتمند قرار دارد. به عبارتی کشورها و سرزمین‌ها و فضاها و جغرافیایی پیرامونی که در حوزه نفوذ کشور مرکز (قطب) قرار دارد قلمرو ژئوپلیتیکی آن نامیده می‌شود.

هرچند که نظریه‌های ژئوپلیتیکی بخش مهمی از تاریخچه و ادبیات مربوط به ژئوپلیتیک را به خود اختصاص داده‌اند، اما تاکنون تعریف مشخصی از نظریه‌های ژئوپلیتیکی از سوی صاحب‌نظران ارائه نشده است. با این وجود، نظریه‌ای را که بیانگر کیفیت کسب قدرت، سلطه جهانی، نزاع و رقابت قدرت‌های جهانی باشد و یا پدیده قدرت را در رابطه با فضا و جغرافیا توضیح دهد، می‌توان ژئوپلیتیکی قلمداد کرد. بنابراین نظریه‌ای می‌تواند به طور خاص ژئوپلیتیکی قلمداد شود که رقابت قدرت در مورد یک سرزمین در آن نهفته باشد. بر این اساس، نظریه ژئوپلیتیکی نظریه‌ای است که به چگونگی رقابت قدرت‌های بزرگ و کنشگران منطقه‌ای در مورد یک قلمرو به منظور کسب قدرت و سلطه جهانی می‌پردازد و در این راستا ضمن ارائه راهکارهایی چند، روند تحولات جهانی و منطقه‌ای را پیش‌بینی می‌کند (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳).

بنیانگذاران ژئوپلیتیک را می‌توان فردریش رایتزل^۵، هالفورد مکیندر^۶، کیلن بومان^۷ و آلفرد ماهان^۸ دانست که نوشته‌های آنها منعکس‌کننده عصر ملی‌گرایی شدید، توسعه‌طلبی دولتی و ایجاد امپراتوری در ماورای بحار بود. عمده نظریه‌پردازان این حوزه تحت تأثیر «داروین‌یسم اجتماعی» بوده‌اند. در این میان، نقطه شروع بحث آنان نظریه ارگانیک‌ی دولت بود که از سوی راتزل مطرح شد و با دیدگاه «منطقه‌محوری» و «اوراسیامحوری» ماهان ادامه یافت و با دولت ارگانیک تکامل یافت (محسنی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۴۷).

سائول کوهن در کتاب «جغرافیا و سیاست در جهانی از هم گسیخته»^۹، نظریه ساختار ژئوپلیتیک جهان را ارائه کرد. در این ساختار جهان از دو قلمرو ژئواستراتژیک که هریک به چند منطقه ژئوپلیتیک تقسیم می‌شوند، و نیز مجموعه‌ای از قلمروهای فرعی تشکیل می‌شود. کوهن یک طرح کمتر جدلی از مناطق ژئواستراتژیک جهان ارائه داد که در آن خاورمیانه همراه با مصر، سودان و بخشی از لیبی به‌عنوان کمر بند شکننده خاورمیانه معرفی شد (Cohen, 1973). در نظریه وی کمر بند شکننده^{۱۰} به این صورت تعریف شده است: «یک منطقه وسیع با موقعیت استراتژیک... اشغال شده توسط دولت‌های در حال کشمکش... که بین منافع متضاد قدرت‌های بزرگ گیر کرده است». کوهن این منطقه را به دو دلیل جزو کمر بند تنش معرفی کرده است: اولاً این منطقه از اهمیتی استراتژیک ویژه‌ای برای ابرقدرت‌ها برخوردار بود. به‌علاوه رقابت دیرینه میان گروه‌های بومی با اهداف متمایز و غالباً ناسازگار از جمله مشخصه‌های این منطقه می‌باشد. به همین دلیل مرزهای کشورهای واقع در کمر بند‌های شکننده معمولاً در معرض بی‌ثباتی و دگرگونی قرار داشته است (قامت، ۱۳۸۷: ۹۶-۹۵). کوهن در کتاب ژئوپلیتیک نظام جهانی^{۱۱}، کشورهای جهان را عناصر یک سیستم یکپارچه تصور کرد که با یکدیگر روابط سیستمی دارند و بر اساس تعاملات گسترش‌یابنده بین آنها، همبستگی و

^۵ Friedrich Ratzel

^۶ Halford Mackinder

^۷ Isaiah Bowman

^۸ Alfred Mahan

^۹ Geography and politics in a divided world

^{۱۰} Shatter Belt

^{۱۱} - Geopolitics of the World System

انسجام سیستم دائماً توسعه پیدا می‌کند (Cohen, 2002: 157). ژئوپلیتیک نظام جهانی بر پایه تجارت خارجی، نظام شهری، عامل علم و تکنولوژی و نیروهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دائماً از پویایی برخوردار است (Cohen, 2002: 308). به اعتقاد وی، نگرش سیستماتیک به ژئوپلیتیک جهانی برخلاف نگرش‌های کلاسیک منجر به توسعه همبستگی، همگرایی، همزیستی و صلح بین اجزاء سیستم می‌شود (Cohen, 2002). نقشه ترسیم‌ی کوهن از جهان ژئوپلیتیک، دنیایی چندقدرتی با مناطق زیاد است. در این نقشه، دو منطقه مهم تعریف شده است: کمربندهای شکننده و مناطق فشار. ۱۲ وجه مشترک این دو منطقه، شکاف‌های عمیق قومی، مذهبی و قبیله‌ای است که سبب از هم‌گسیختگی و آشوب در این مناطق می‌گردد. اما تمایز اصلی این دو منطقه در اهمیت استراتژیکی آنهاست که منجر به واکنش قدرت‌های بین‌المللی می‌شود. از این منظر، بحران و عدم ثبات در کمربند شکننده خاورمیانه ناشی از شکاف‌های داخلی خود منطقه و البته دخالت قدرت‌های خارجی است (صالحی و مرادی، ۱۳۹۴: ۱۰۹-۱۰۸).

بری بوزان در نظریه مجموعه امنیتی به منظور توضیح بیشتر مفهوم دولت قوی و ضعیف با پیروی از رده بندی‌های رایج، دولت‌ها را به سه دسته کلی پیشامدرن، مدرن و پست مدرن تقسیم می‌کند (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۷-۱۶). بر این اساس، دولت‌های پیشامدرن، در بخش انتهایی دولت‌های ضعیف، دولت‌های پست مدرن در بخش انتهایی دولت‌های قوی و دولت‌های مدرن، در میانه فاصله دولت‌های ضعیف تا قوی حضور دارند. دولت‌های مدرن به تناسب نوع دولت‌ها می‌تواند به سمت قوی یا ضعیف نزدیک شوند. طیف دولت‌های ضعیف و قوی در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱) طبقه‌بندی و شاخص‌های دولت‌های ضعیف و قوی در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای

نمونه‌ها	شاخص‌ها	نوع دولت
۱. آفریقای زیبر صحرا	۱. سطح پایبندی انسجام سیاسی - اجتماعی ۲. ساختارهای توسعه نیافته ۳. نبود جامعه مدنی ۴. ناامنی	دولت پیشا مدرن
۲. افغانستان		
۳. پاکستان		
۱. جنوب شرق آسیا	۱. دولت‌های مستقل ۲. فرهنگ سیاسی و توسعه‌ای ۳. مقابله با نفوذ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی	دولت مدرن
۲. امریکای جنوبی	۴. جامعه امن	بیکنگان
۳. اروپای شرقی		
۴. خاورمیانه		
۱. اروپای غربی	۱. غیر امنیتی شدن تهدیدات سنتی ۲. اهمیت دادن به امنیت ساختارها ۳. جامعه باز ۴. نداشتن نگرانی امنیتی ۵. براتر رفتن از نظام وستفالیایی	دولت پست مدرن
۲. امریکای شمالی		
۳. ژاپن		

فصلنامه تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران، سال سوم، شماره اول (پیاپی ۴)، بهار ۱۴۰۳

از این میان فقط دولت‌های عایق و قدرت‌های سطح جهانی هستند که متعلق به یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاص نیستند. نمونه‌هایی از عایق عبارتند از: افغانستان بین جنوب آسیا و خاورمیانه، نیال بین جنوب آسیا و شمال شرق آسیا، ترکیه میان خاورمیانه و اروپا و برمه میان جنوب آسیا و شمال شرق آسیا، همه دولت‌های عایقی هستند که در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای ناتوان از

متصل کردن دو مجموعه به یکدیگر می‌باشند و در عین حال باید هم نقش متصل کننده و هم عایق را ایفا کنند. البته در تکمیل دولت‌های عایق، بوزان از مجموعه‌های کوچک نیز نام می‌برد (Buzan and Waeber, 2004: 483-485).

۳) شاخص‌های دولت شکننده و ورشکسته در خاورمیانه:

بر اساس تعاریف، ویژگی‌های دولت‌های ضعیف و شکننده عبارتند از: توان اجرایی بسیار ضعیف، سطح پایین درآمدهای مالی و مالیاتی، ناتوانی در برآورده کردن تقاضاهای جامعه، اراده ضعیف دولت در اعمال اقتدار، ناتوانی در ارائه خدمات کافی و به هنگام به شهروندان و سست شدن مشروعیت آن در میان مردم و دولت‌ها در عرصه بین‌المللی مردم و شهروندان به دلیل ناتوانی دولت در انجام وظایف و تقاضاها، آن را دولتی شایسته و لایق نمی‌دانند و چنین دولتی فاقد مشروعیت لازم است (Marshall and Cole, 2008: 13-14) در مشروعیت دولت مدرن صرفاً به ابعاد دموکراتیک و مدنی تمرکز نمی‌شود و جنبه عملکردی — خدماتی و کارآمدی دولت در ابعاد رفاهی و امنیتی و نحوه تعامل دولت و مردم نیز مورد توجه قرار می‌گیرد که دولت‌های شکننده از آن برخوردار نیستند. در دولت‌های شکننده، نبود مشروعیت به تضعیف ظرفیت عملکردی و خدماتی دولت می‌انجامد و این پیامد نیز به نوبه خود به تضعیف شدید مشروعیت دولت می‌انجامد (OECD, 2010: 7-8).

دولت‌های ضعیف و شکننده به دلیل ناتوانی از انجام کارویژه‌های اساسی در عرصه‌های گوناگون به‌ویژه امنیتی و خدمات‌رسانی، مشروعیت خود را تضعیف کرده و در نهایت از دست می‌دهند و بسیار شکننده می‌شوند. در واقع، مشروعیت نمی‌تواند صرفاً با عملکردهای نمادین و تبلیغاتی حاصل شود. توزیع مقتدرانه و عادلانه خدمات در ابعاد گوناگون، ارتباط محکمی با مشروعیت دولت و استمرار آن دارد. البته در بین تقاضاها، ایجاد امنیت بسیار مهم‌تر است که دارای ابعاد جمعی، گروهی، فردی، روحی — ذهنی، فیزیکی، داخلی، مرزی، شغلی، اجتماعی و مانند آن است (Rotberg, 2002: 2-3). هانتینگتون بر این باور است که جوامع رو به رشد برای جلوگیری از شکنندگی حکومت و دولت به سازمان‌دهی و نهادینگی شدید نیاز دارند. از دید وی، مسئله اصلی این کشورها نه آزادی بلکه ایجاد سامان سیاسی مشروع

است (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۶). هانتینگتون، بحران اقتدار و عدم نهادمندی را به‌عنوان ویژگی مهم دولت‌های شکننده می‌داند.

دولت‌های مدرن با کارکردهای مهمی همچون برقراری نظم و امنیت، قانون‌گذاری، قضاوت و حل اختلافات، انسجام و وحدت بخشی در جامعه و اقشار گوناگون، توزیع مقتدرانه و عادلانه کالاها و خدمات در جامعه به دوراز تبعیض‌های آشکار و برقراری حاکمیت قانون شناخته می‌شوند و به واسطه این کارکردها از حکومت‌های پیشامدرن خودکامه متمایز می‌شوند (Edwards, 2010: 269-270). دولت‌های مدرن برای انجام چنین کار ویژه‌هایی بایستی از توانایی‌هایی همچون تنظیمی، استخراجی، نمادین، توزیعی و امنیتی برخوردار باشند.

نظریه پردازان و محافل دانشگاهی بین مفاهیمی همچون «دولت‌های ضعیف یا شکننده»¹³ و «دولت‌های فروپاشیده»¹⁴ تفاوت قائل می‌شوند. «دولت ضعیف و شکننده یا فرومانده» از ظرفیت لازم برای کنترل و نفوذ در جامعه، تنظیم روابط اجتماعی، استخراج منابع انسانی، مادی و نمادین و تخصیص مقتدرانه منابع برخوردار نیست و ناتوان از برقراری نظم و اعمال اقتدار در جامعه است. دولت‌های ضعیف و شکننده برخلاف دولت‌های فروپاشیده، فروپاشیده‌اند و حاکمیت دولت کاملاً از بین نرفته است اما دولت با بحران اقتدار یا اقتدار رو به تنزل و اضمحلال روبرو است. در مقابل؛ «دولت‌های فروپاشیده» دولت‌هایی هستند که در عمل از بین رفته‌اند و یک‌گونه افراطی از دولت ناتوان و به‌شدت رو به اضمحلال هستند که در آن، خلأ قدرت مرکزی فراگیر سبب سقوط حکومت و حاکمیت چندگانه می‌شود و مدعیان قدرت در بین اقوام، ملیت‌ها و مذاهب به اعمال قدرت عریان و نامشروع و جنگ داخلی روی می‌آورند. سومالی در اواخر دهه ۱۹۸۰ نمونه‌ای از این دولت‌ها بود. در خوش‌بینانه‌ترین شکل، این نوع دولت را بایستی شبه دولت نامید. در این نوع جوامع، دولت عملاً فروپاشیده و کنترلی بر مرزها ندارد، عوامل پیونددهنده سیاسی، تنظیمی و اجتماعی از بین رفته‌اند، گرچه بخشی از ساختار دولت وجود دارد ولی در نزد بیشتر اقشار جامعه، فاقد مشروعیت است. هیچ ساختار متمرکز، قدرتمند و

¹³. Weak and Failed states.

¹⁴. Collapsed states.

فراگیر مشروع برای خدمات عمومی و برقراری نظم وجود ندارد و از مشروعیت بین‌المللی برخوردار نیست (یزدان‌فام، ۱۳۹۰: ۱۷۹).

«بنیاد صلح» هر ساله کشورها و حکومت‌ها را بر چند مؤلفه یا شاخصه تحت عنوان شاخص‌های دولت‌های شکننده از نمره ۱ تا ۱۲۰ رتبه‌بندی می‌کند، هرچه نمره یا رتبه بالاتر باشد نمایانگر شکنندگی بیشتر آن دولت است؛ این شاخص‌ها عبارت‌اند از: فشارهای جمعیتی، تعداد و کمیت آواره‌ها، شکایات گروهی و جمعی، فرار نخبگان، توسعه نابرابر و ناموزون اقتصادی، فقر و رکود اقتصادی، ضعف مشروعیت دولت، خدمات عمومی، حقوق بشر و حقوق شهروندی، نحوه عملکرد نهادهای امنیتی، واگرایی یا همگرایی نخبگان و مداخلات خارجی (2018, www.fragilestatesindex.org) در تباین با دولت‌های شکننده و فرومانده، مهمترین شاخص‌های دولت‌های مقتدر از دید مؤسسات بین‌المللی همچون «برنامه توسعه سازمان ملل متحد»، «سازمان شفافیت بین‌المللی» و «خانه آزادی» عبارتند از: سطح بالای امنیت، عدم رواج خشونت‌های سیاسی، قانون‌گرایی، عدالت قضایی، تضمین آزادی‌های سیاسی و مدنی، ایجاد محیط مناسب برای رشد و توسعه اقتصادی و حکومت قانون (Marshall and Cole, 2008: 4)

در مجموع، وجود بحران‌های یادشده در بستر جامعه چندپاره قومی و مذهبی، بحران هویت فزاینده، شکاف‌های اجتماعی متراکم و دولت ضعیف و نامشروع حاکی از آن هستند که این حکومت‌ها با بحران‌های سیستمی (مشروعیت، اقتدار و هویت) و بحران‌های زیر سیستمی مانند بحران‌های اقتصادی، نفوذ، توزیع و یکپارچگی مواجه هستند. چنین بستر دورگه و تلفیقی سبب انواع تعارض‌ها و رویارویی‌های اجتماعی — سیاسی، بی‌ثباتی‌ها، سرگشتگی‌های هویتی و تعارض هویت مدرن و هویت‌های پیشامدرن می‌شود. اگر چنین بستری با روش‌های تدریجی و نظام‌مند، همکاری دولت و جامعه و با اراده سیاسی — اجتماعی مؤثر مدیریت نشود به شکنندگی حکومت و جامعه و فروپاشی نظم، اقتدار سیاسی و همبستگی اجتماعی می‌انجامد.

(۴) بنیادگرایی دینی در شبکه ژئوپلیتیک ایران:

روابط و کنش‌های سیاسی کشورها در عرصه جهانی تابعی از راهبرد و موقعیت ژئوپلیتیک کشورها و نیز ساختار نظام‌های ژئوپلیتیکی است؛ بنابراین درک صحیح از سیاست خارجی کشورها مستلزم تحلیل واقع‌بینانه از فضای جغرافیای پیرامون یک واحد سیاسی است. از این جهت، ژئوپلیتیک به‌عنوان یک عرصه مطالعاتی می‌تواند راهبردهای سیاست خارجی کشورها را تعیین و اولویت‌های اساسی آنها را مشخص نماید (احسانی‌زاده، ۱۳۹۸: ۲).

محور اصلی تجزیه و تحلیل تحولات خاورمیله باید بر پایه رقابت دولت‌ها برای افزایش "نقش و نفوذ" خود در چارچوب توازن قوا صورت پذیرد، محوری که کمتر به آن توجه شده ولی روز به روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود. به عنوان مثال، پیچیدگی‌های بحران سوریه بیشتر به دلیل ترکیب "مسائل و پویایی‌های سیاست داخلی" سوریه با "مسائل منطقه‌ای" و نقش کلاسیک دولت‌ها برای حفظ توازن قدرت است و همین موضوع پیش‌بینی سرنوشت بحران سوریه را بسیار دشوار کرده است. هر یک از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای افزایش نقش منطقه‌ای خود را برای اهداف خاص خود می‌خواهند. غرب و ترکیه نقش را بیشتر برای افزایش "نفوذ" و کسب رهبری سیاسی می‌خواهند. ایران، روسیه و چین نقش را برای "مهار" تهدیدات و افزایش امنیت. بر این مبنای محور "مدل" و "ایدئولوژی" و "اقتصاد" همگی به عنوان ابزارهایی برای افزایش نقش بازیگران اصلی در منطقه در چارچوب معادلات قدرت صورت می‌گیرد (برزگر، ۱۳۹۱: ۴-۱).

ایران در شبکه ژئوپلیتیک خاصی قرار گرفته است و با توجه به ویژگی‌ها و محدودیت‌های محیطی، رفتارهای جمهوری اسلامی شکل می‌گیرد. ایران به‌لحاظ موضعیت جغرافیایی در مرکز جهان اسلام و در قلب جهان تشیع واقع شده است که در ترکیب با عوامل و عناصر ژئوپلیتیک مهم دیگری چون ژئوپلیتیک انرژی، ژئوپلیتیک دسترسی و ژئوپلیتیک سلطه موقعیت دارای ژئوپلیتیک بسیاری حساسی می‌باشد. این موقعیت باعث شده تا تحولات جمهوری اسلامی ایران در مرکز توجهات قدرت‌های جهانی و کشورهای منطقه است که در ترکیب با سابقه تاریخی ملت ایران و ظرفیت‌های ملی، چرخه و سیکل تغییرات، موقعیت ژئوپلیتیکی برجسته‌ای را برای آن به‌دنبال داشته است (سیدنژاد و سراج، ۱۳۹۴: ۱۱۲).

از منظر ژئوپلیتیکی، انقلاب اسلامی ایران واکنشی اعتراضی به ژئوپلیتیک دوقطبی جهانی بود. ایران با تکیه بر مضامین، مفاهیم و ابزارهای جدید، خود را به‌عنوان قطب سوم ژئوپلیتیک جهانی مطرح کرد. در تمام دوران حیات جمهوری اسلامی، رهبران و تصمیم‌سازان ایران در گفته‌ها و نوشته‌های خود با اشاره به ملل محروم و مستضعف جهان اظهار امیدواری کرده‌اند که تمام مردم جهان با الهام از نمونه انقلاب ایران از زیر یوغ دیکتاتورها و حامیان بین‌المللی آنها درآمده، آزادی خود را به‌دست آورند. ایران این استراتژی ژئوپلیتیکی را در قالب مفهوم صدور انقلاب و مبارزه با رژیم‌های سستی خاورمیانه شروع و در قانون اساسی خود بر آن تأکید نموده است. از این‌رو، پس از انقلاب اسلامی، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در تحول ژئوپلیتیکی ایران و نیز مبنای تعاملات و کنش‌های ژئوپلیتیکی ایران با ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی، اندیشه‌ها و مفاهیم برآمده از انقلاب است. به‌عبارتی، ژئوپلیتیک ایران وابسته به مبنای انقلاب اسلامی است که موجب انبساط فضایی ژئوپلیتیک ایران شده است (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۹-۱۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با مشخصه واکنشی بودن شناخته می‌شود. اگرچه سیاست خارجی ایران مشتمل بر اصول استراتژیک وسیعی مانند تلاش برای دستیابی به موقعیت برتر منطقه‌ای می‌باشد، اما اغلب موقعیت خود را در واکنش به بحران‌ها ارتقا بخشیده است. چنین راهبردی به ایران اجازه می‌دهد تا انعطاف‌پذیر و واکنش‌پذیر باشد (Esfandiary and Tabatabai, 2015: 5).

در حوزه جنوبی، ایران در حلقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس عضویت دارد. خلیج فارس به‌طور سنتی به‌عنوان دل‌مشغولی اولیه و سنتی ایران محسوب می‌شود. این حلقه از سه بخش اصلی تحت عنوان بخش مرکزی انسجام‌یافته در شورای همکاری خلیج فارس، حوزه پیرامون، ایران، عراق و قدرت مداخله‌گر (امریکا) تشکیل شده است. در این حوزه، اصلی‌ترین موضوع سیاست خارجی ایران مقابله با سیستم کنترلی طراحی شده توسط هژمون سیستم بین‌المللی است. از سوی دیگر، ایران در حوزه شامات خاورمیانه خود را درگیر در بازی استراتژیک مبتنی بر تهدید تصور می‌نماید و مهم‌ترین تهدید نیز از ناحیه اسرائیل است. آسیای میانه و قفقاز حلقه بعدی در شبکه ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در این حوزه، ایران با مسائلی چون نفوذ و

نقش‌یابی منطقه‌ای، ایجاد محیط امنیتی باثبات، رقابت استراتژیک با ترکیه، برخورد و تعارض منافع با ترکیه و روسیه مواجه است. حوزه استراتژیک جنوب غربی آسیا، حوزه دیگر سیاست خارجی ایران است که هند، پاکستان و افغانستان از مهم‌ترین اجزای آن به‌شمار می‌آیند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۴۳۱-۴۴۳).

جریان سلفی‌گری با عقبه ایدئولوژیکی، در حلقه اول جغرافیای سیاسی ایران قرار گرفته است.

تحولات جهان عرب ضمن اینکه نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران را افزایش داده است، به همان اندازه بر حساسیت کشورهای منطقه از اهداف حضور ایران در این تحولات، افزوده است. یک دیپلماسی فعال باید به گونه‌ای تنظیم شود که شائبه هرگونه دخالت در مسائل داخلی کشورهای منطقه که می‌تواند منجر به تیرگی روابط در سطح دولت‌ها و همچنین جریحه‌دار شدن احساسات ملی و مردمی در این کشورها شود را رفع کند.

سلفی‌ها که ناسازگاری سرسختانه با شیعه و اندیشه‌های ناب آن دارند، باعث گردیده است که غرب از جمود فکری و تکفیرهای ناروا، غیرمنطقی، جاهلانه و غرض ورزانه این گروه، بهره‌های فراوان برده و لیبرالیسم را لندیشه برتر انسانی حفظ نماید. واکنش‌ها نسبت به اقدامات داعش تنها محدود به جریانات و علمای شیعی نشده، بلکه علمای اهل سنت نیز از اعمال وحشیانه این گروه تکفیری اعلام برائت نموده‌اند.

ایران محور مقاومت علیه اسرائیل و اهداف امریکا در منطقه خاورمیانه را مدیریت و پشتیبانی می‌نماید. از نظر امریکا، جمهوری اسلامی ایران نظم ژئوپولیتیکی^{۱۵} منطقه و جهان را به هم ریخته است. بنابراین دولتمردان امریکا معتقدند با تضعیف و یا نابودسازی این منبع تولید چالش، می‌توانند به تمامی اهداف راهبردی دیگر خود در منطقه دست یابند.

۵) سیاست‌های موازنه قدرت رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در برابر گروه‌های تروریستی - تکفیری و سیاست ایران:

داعش از حمایت‌های مالی و تسلیحاتی برخی از کشورهای منطقه و جهان برخوردار بوده است، اما اکنون تبدیل به مسئله نگران‌کننده‌ای برای جامعه جهانی شده است. اختلاف در خصوص همکاری کشورها و نحوه تقابل با تروریست‌ها یکی از مشکلات پیش روی کشورهای قدرتمند است، خصوصاً که روسیه بر سر مسئله اوکراین در مقابل اروپا و آمریکا ایستاد. اعمال تحریم‌هایی از جانب غرب و آمریکا علیه روسیه نیز بر شدت اختلافات افزوده است و یک تقابل شرقی و غربی را به وجود آورده که دوران جنگ سرد را تداعی می‌کند.

در حالی که بر اساس اسناد و شواهد، از مصادیق بارز نقش آمریکا در شکل‌گیری گروه‌های تروریستی در مناطق جهان می‌توان به موارد متعددی اشاره کرد. از جمله؛ نقشی که آمریکا در شکل‌گیری گروه‌های تروریستی القاعده، طالبان، داعش و غیره در خاورمیانه داشته است. سوءاستفاده از اختلافات فکری و اعتقادی مذاهب گوناگون اسلامی و اختلاف‌افکنی بین آنان همواره یکی از برنامه‌های ثلثت قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا بوده است، حمایت‌های آمریکا از گروه‌های مسلح القاعده و شبه نظامیان تروریست در کشورهای مختلف اسلامی و باز گذاشتن دست آن‌ها در مناطقی مانند سوریه و عراق، نشان می‌دهد که هر جا منافع آمریکا ایجاب کند، از طریق گروه‌های تروریستی مورد وثوق خود اقدامات مختلفی را انجام می‌دهد. «منافع» هرچند می‌توانند تبیین‌گر اتخاذ یا عدم اتخاذ سیاست‌های مختلف از سوی کشورها باشند، ولی آمریکا اهداف راهبردی خود را بر اساس تأمین منافع (آشکار و پنهان) و دستاوردهای ناشی از اقدامات تروریسم در کشورهای هدف تروریسم استوار ساخته است و صرفاً برای حفظ منافع خود، به حوزه‌های جدید وارد می‌شود و یا در برابر مسائل جهانی واکنش نشان می‌دهد.

چهار سلاخی که ایران برای پیروزی در مقابل داعش می‌تواند از آنها استفاده کند عبارتند از:

۱- شبه نظامیان: گروه‌های نیابتی موثرترین سلاح ایران علیه داعش است.

۲- هواپیماهای بدون سرنشین: ایران یکی از مجهزترین ارتش‌های هواپیمای بدون سرنشین در خاورمیانه را دارد. این عاملی است که به ایران برای موفقیت در برابر داعش کمک می‌کند.

۳- موشک‌های هدایت‌شونده دقیق: برخی از موشک‌های ایرانی‌ها که تهران تعداد زیادی از آنها را در اختیار دارد، از قابلیت نابودی دقیق مواضع داعش برخوردار هستند. برنامه موشک‌های دقیق ایران، نسبتاً پیشرفته است. به طور مثال، ایران در سال ۲۰۱۳، موشک مافوق صوت و ضد کشتی خلیج فارس را آزمایش کرد که دقت آن به طور چشمگیری ۸.۵ متر است. یکی از موشک‌هایی که می‌تواند علیه داعش استفاده شود، موشک قدرتمند فاتح-۱۱۰ است که به دولت بشار اسد و حزب الله هم داده شده است. ایران مدل پیشرفته موشک بالستیک با برد کوتاه فاتح-۱۱۰ را در سال ۲۰۱۲ آزمایش کرد. با این که این موشک دفاعی است، اما قادر به از بین بردن اهداف زمینی و دریایی با دقت بالایی است (Pillalamarri, 2015: 1-2).

۴- جنگنده اف-۱۴: ایران چهار دهه پیش، ۷۹ جنگنده اف-۱۴ از ایالات متحده خریداری کرد. با این وجود به خاطر انقلاب ایران و تحریم‌های آمریکا، ایرانی‌ها مجبور به تعمیر این جنگنده‌ها شده‌اند (Pillalamarri, 2015: 2).

بر این اساس حمله موشکی ایران به مقرهای گروهک تروریستی داعش در دیرالزور سوریه دارای پیام‌های منطقه‌ای بوده است. از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- این اولین عملیات مستقیم ایران علیه تروریست‌های داعش در سطح منطقه بود و تا قبل از این غالب فعالیت‌های نظامی ایران در خصوص داعش، به صورت کمک مستشاری نظامی بود. در واقع این عملیات موشکی ایران، یک حمله راهبردی، سیاسی و تاکتیکی بود.
- برنامه موشکی ایران تاکنون در حد اصابت بر اهداف فرضی و نمایش قدرت به کار می‌رفت اما برای نخستین بار به صورت آفندی و اصابت بر اهداف واقعی، به کار رفت.

- پیام به تروریست‌ها و حامیان آنها: استفاده از موشک‌های بالستیک دوربرد پیام آشکاری به تروریست‌ها و حامیان آنها داد هر حمله‌ای را با حمله‌ای بزرگتر پاسخ خواهد داد.
- پیام به آمریکا: این حمله جدای از آن که نقطه عطفی است پیام‌های قوی به واشنگتن در چارچوب افزایش تنش‌ها میان ایران و آمریکا در میدان سوریه می‌فرستد. ایران می‌خواست با حملات موشکی خود به مواضع داعش، این هشدار را به آمریکایی‌ها بدهد که آمادگی پاسخ به حملات آمریکا در هر نقطه‌ای از سوریه را دارد.
- پیام به اسرائیل: این حمله، غیرقابل پیش‌بینی برای همه تحلیلگران و حتی کشورهای درگیر در سوریه‌ای بود که در مقابل بشار اسد قرار داشتند. ارسال این پیام که اگر موشک‌های ایران نزدیک مرزهای اسرائیل و پایگاه‌های آمریکایی قرار گیرند فرصت طلایی عمل کردن سامانه دفاعی آنها از دست می‌رود.

۶) آینده‌نگاری تأثیرات گروه‌های بنیادگرای دینی بر امنیت منطقه‌ای:

اگر به تعریف «مجموعه امنیتی» چارچوب نظری بازگردیم، می‌توانیم خاورمیانه را به عنوان منطقه‌ای متشکل از دولت‌هایی تعریف کنیم که نگرانی‌های امنیتی اولیه آن‌ها به اندازه کافی به هم مرتبط هستند، به طوری که منافع ملی آنها به طور واقع‌بینانه نمی‌تواند جدا از یکدیگر در نظر گرفته شود. در مجتمع امنیتی خاورمیانه، که ترکیه و افغانستان به ترتیب به جداسازی مجتمع‌های امنیتی اروپا و آسیای جنوبی کمک می‌کنند، در حال حاضر می‌توان سه زیرمجموعه را شناسایی کرد؛

اولین و تعیین‌کننده اصلی‌ترین زیرمجموعه در خاورمیانه، مجموعه‌ای است که در شام بین اسرائیل و همسایگان عرب آن متمرکز است و جنگ‌های منطقه‌ای زیادی را به وجود آورده است (Buzan and Waeber, 2003: 193). این زیرمجموعه نتیجه و بازتاب مبارزه محلی بین اسرائیل و فلسطینی‌هاست که خصومت بسیار گسترده‌تری را بین اسرائیل از یک سو و همسایگان نزدیک آن و البته ایران ایجاد کرده و همچنان ادامه داد. دومین زیرمجموعه در خاورمیانه، رقابت مثلثی میان ایران، عراق و کشورهای عربی خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی است. به این رقابت اصلی، می‌توان رقابت پیرامونی بین یمن

و عربستان سعودی را نیز اضافه کرد. زیرمجموعه سوم، زیرمجموعه تلاقی بخشی از خاورمیانه (از جمله عربستان سعودی و مصر) با آفریقا (سودان و سومالی به عنوان اصلی‌ترین آنها) می‌باشد: (Buzan and Waeber, 2004: 155) (Clapham, 1996: 128) (Tibi, 1993: 52).

با در نظر گرفتن زیرمجموعه‌های امنیتی فوق می‌توان اذعان داشت که یکی از مهم‌ترین دلایل حرکت عربستان و اسرائیل در مسیر عادی‌سازی روابط، نوع رابطه آنها با جمهوری اسلامی ایران است. طی یک دهه اخیر سطح روابط عربستان سعودی و ایران روند نزولی داشته و سطح روابط دو کشور از وضعیت «رقابت» به «خصومت» تنزل یافته است، به نحوی که روابط دیپلماتیک تهران - ریاض از سال ۲۰۱۶ تاکنون قطع شده است. «کوبی میشل»، محقق موسسه مطالعات امنیت ملی دانشگاه تل‌آویو عنوان می‌کند که عربستان سعودی به همراه مصر، اردن و دولتهای خلیج فارس به استثناء قطر تهدید مشترک دارند: ایران، اسرائیل و عربستان سعودی در موضوع هسته‌ای ایران، بحران سوریه، و همچنین مقابله با نفوذ ایران در عراق، لبنان و سوریه منافع مشترک داشته و همسو با هم عمل کردند. الگوی رفتاری عربستان سعودی نشان می‌دهد که دولت سعودی قصد ندارد اجازه دهد تحول قدرت منطقه‌ای ایران ادامه پیدا کند (Alsaafin, 2017). در واقع، عربستان سعودی نه تنها تلاش می‌کند مانع بر هم خوردن موازنه منطقه‌ای به نفع جمهوری اسلامی ایران شود بلکه سعی دارد از طریق عادی‌سازی روابط با اسرائیل این موازنه را به نفع خود تغییر دهد. اتحاد تل‌آویو و ریاض علیه تهران به حدی است که در فوریه سال ۲۰۱۵، عربستان سعودی بنا به گزارش‌ها موافقت کرد که به رژیم صهیونیستی اجازه استفاده از حریم هوایی خود را برای حمله به ایران در ازای "نوعی از پیشرفت"^{۱۶} در مسئله فلسطین را خواهد داد (Rafi Sheikh, 2015: 1).

یکی از مهم‌ترین پیامدهای عادی‌سازی روابط عربستان سعودی و اسرائیل، تقویت احتمال حمله نظامی به متحدان ایران به خصوص حزب الله لبنان است. اسرائیل، حزب‌الله لبنان را دشمن اصلی خود می‌داند. عربستان و اسرائیل، حزب الله لبنان را بازوی اصلی ایران در خاورمیانه می‌دانند. در عین حال، عربستان و

^{۱۶} - some kind of progress

اسرائیل که از تحریک آمریکا برای حمله نظامی حتی محدود علیه ایران ناامید شدند، ممکن است از طریق حمله به حزب الله لبنان تلاش کنند به طور غیرمستقیم با ایران وارد جنگ شوند تا هم ایران را درگیر یک جنگ منطقه‌ای کنند و هم اینکه مانع تداوم افزایش قدرت حزب‌الله در داخل لبنان و در سطح منطقه‌ای شوند.

سعود الفیصل، وزیر خارجه سابق عربستان سعودی در سال ۲۰۰۸ پیشنهاد حمله آمریکا یا هرگونه تهاجمی را با پشتیبانی ناتو به جنوب لبنان به منظور پایان دادن به قدرت حزب الله ارائه داد (Davidson, 2015: 304). از سوی دیگر، منافع اسرائیل و عربستان سعودی ایجاب می‌کند که از طریق جنگ علیه ایران، هزینه‌های اقتصادی سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را افزایش دهند و با تبلیغات گسترده رسانه‌ای، افکار عمومی داخلی ایران را در مخالفت با سیاست منطقه‌ای آن هدایت کنند.

روابط اسرائیل و ایران نیز همواره طی چهار دهه گذشته در سطح «خصومت» بوده و تهران و تل‌آویو مهم‌ترین دشمن هم محسوب می‌شوند.

نتیجه‌گیری

بنیادگرایی امروزی نوعی واکنش اجتماعی دینی به تهدید خیالی تحمیل شده توسط فرآیند جهانی شدن است. بنیادگرایی دینی مهم‌ترین و برجسته‌ترین نمود بنیادگرایی فرهنگی به شمار می‌آید و کم و بیش سرتاسر جهان را فرا گرفته، رسالتی متفاوت بر عهده دارد.

در منطقه خاورمیانه حکومت‌های چندپاره سلطه‌گرا و فرقه‌ای بنیان گذاشته شده‌اند. این کشورها دارای بافت چند قومیتی، به لحاظ مذهبی چند فرقه‌ای و به لحاظ ساختارهای ژئوپلتیک چند پاره محسوب می‌گردند. دولت‌های خاورمیانه با کاهش مشروعیت‌های مردمی در جغرافیای سیاسی خود مواجهند که روند شکل‌گیری دولت - ملت‌ها را در این منطقه با وقفه مواجه کرده است. یکی از مختصات جریان‌های بنیادگرایی دینی نظیر داعش و محیط ادراکی آن^{۱۷} «فرقه‌گرایی خودبنیاد»^{۱۸} و «مخرب» است؛ «خودبنیاد» از آن رو که این جریان با تفسیر انحصارطلبانه از «خودناجیه»، مبدع ارزش‌ها و باورهای جدیدی، ذیل «سلفی‌گری» است که اکثریت مسلمانان، آن را خلاف کتاب و سنت می‌دانند. «مخرب» به این دلیل که این جریان با تکفیر فرقی اسلامی و حتی جوامع مسلمان^{۱۹} در قالب مأموریت خاص به اقدام تخریبی علیه آنها مبادرت نموده و این اقدامات را آشکارا «مقدس» می‌شمارد.

گروه‌های تروریستی هرچند عمیقاً تحت تاثیر عوامل مادی بحث شده می‌باشند، اما نایستی از نقش ابزار شدگی این گروه‌ها توسط دولت‌های حامی تروریسم غافل بود. بهره‌گیری از این گروه‌ها در تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش ابزاری این گروه‌ها در جهان مدرن را آشکار می‌کند. این گروه‌ها هر چند به جهت جزمیت‌های ذهنی در تقابل با دنیای مدرن هستند اما استفاده هدفمند از این گروه‌ها در مناقشات بین‌المللی خالی از عریضه نیست.

^{۱۷} - Perception Environment

^{۱۸} - Sectarianism

^{۱۹} - برخی از سلفی‌ها معتقدند شرک مسلمانان از شرک بت پرستان شدیدتر و غلیظ‌تر است (معاش، ۲۰۰۶: ۱۷۶).

مطابق با موضوع و پرسش اصلی پژوهش حاضر، زمینه‌های ژئوپلیتیکی شکل‌گیری گروه‌های بنیادگرای دینی حائز اهمیت است زیرا بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تأثیر مستقیم دارد.

در واقع وجود رابطه‌ی معناداری میان ژئوپلیتیک شیعه، بحران بین کشورهای اسلامی، رقابت‌های ژئوپلیتیکی درون‌اسلامی برای دستیابی به رهبری جهان اسلام و رقابت کشورهای منطقه برای کسب هژمونی منطقه‌ای غرب و رقابت‌های ژئوپلیتیکی قدرت‌های جهانی در خاورمیانه با ظهور و رشد گروه‌های بنیادگرای دینی (از جمله داعش)، ابعاد متعدد نظامی، سیاسی - امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی امنیت ج.ا. ایران را تحت تأثیر قرار داده است. در حقیقت با عنایت به تحولات صورت گرفته در منطقه، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران شاهد فرصت‌ها و تهدیدات جدیدی در سطح منطقه‌ای خواهد بود. هر چند تحولات در کشورهای عربی با منافع و سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط است، با این حال میزان پیوند و تاثیرگذاری تحولات هر یک از کشورها بر امنیت ملی ایران تفاوت‌هایی دارد.

منابع:

- احسانی‌زاده، حشمت‌اله، (۱۳۹۸)، بررسی تطبیقی عوامل ژئوپلیتیکی موثر بر روابط ایران و افغانستان در پهلوی دوم و جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما احسان یاری، استاد مشاور ابراهیم عباسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شیراز، دانشگاه شیراز.
- اشرف نظری، علی و عبدالعظیم السمیری، (۱۳۹۳)، «بازخوانی هویت دولت اسلامی در عراق و شام (داعش): فهم زمینه‌های فکری و سیاسی اجتماعی»، *علوم سیاسی*، سال هفدهم، شماره ۶۸.
- المرترضوی، الیکانی، (۲۰۱۲)، *النزعه التکفیریة فی فکر الوهابیة*، قم: مکتبه مدبولی.
- برزگر، کیهان، (۱۳۹۱)، «تحولات عربی و توازن قدرت در خاورمیانه»، سخنرانی در ششمین همایش سالانه انجمن علوم سیاسی ایران، تاریخ درج مطلب: ۲۲ مهر ۱۳۹۱، در دسترس: <http://fararu.com/fa/news/129207/>
- بوزان، باری، (۱۳۷۹)، *گفت و گو با باری بوزان*، «امنیت ملی، دولت‌های مدرن و پست مدرن، *گفتمان امنیت ملی*»، تهران: مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب.
- خسروی، عبدالصمد و غفار زارعی، (۱۳۹۸)، «جایگاه داعش در امنیتی شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس در خاورمیانه»، *پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال نهم، شماره ۲.
- دارا، جلیل و محسن خاکی، (۱۳۹۷)، «تحلیل اقدامات ژئوپلیتیکی داعش بر اساس مدل مفهومی والرشتاین - تیلور»، *فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک*، سال چهاردهم، شماره ۵۱.
- رحیمی، حسن، محمدرضا حافظ‌نیا، عزت‌الله عزتی و جان آگنیو، (۱۳۹۸)، «تبیین جایگاه توصیه‌های کاربردی در نظریه‌های ژئوپلیتیکی دوره کلاسیک»، *فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک*، سال پانزدهم، شماره ۵۵.

- سیدنژاد، سیدعلی و رضا سراج، (۱۳۹۴)، «نقش عوامل ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در ارائه‌ی الگوی سیاسی به شیعیان جهان»، سیاست دفاعی، سال ۲۳، شماره ۳.
- صالحی، سیدجواد و فاتح مرادی نیاز، (۱۳۹۴)، «پیامدهای ظهور داعش بر ژئوپلیتیک خاورمیانه»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره ۱۴.
- صفوی، سیدحمزه و علی محمد خاکسار، (۱۳۹۷)، «تحلیل تاثیر داعش بر معادلات سیاسی-امنیتی خاورمیانه»، تحقیقات جغرافیایی، سال سی و سوم، شماره ۱.
- قاسمی، فرهاد، (۱۳۹۰)، «موانع شکل‌گیری رژیم امنیتی منطقه‌ای کنترل تسلیحات؛ مطالعه موردی خاورمیانه»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۱۱.
- قاسم، جعفر، (۱۳۸۷)، «جایگاه خاورمیانه در اندیشه‌های ژئوپلیتیک»، فصلنامه دانشنامه، سال دوم، شماره ۱.
- محسنی، سجاد، فرهاد قاسمی، محمد حسین جمشیدی و احمد سلطانی نژاد، (۱۳۹۸)، «تحول در ساختار ژئوپلیتیک جهانی و بازدارندگی نیابتی و یک‌جانبه ایالات متحده (با محوریت عربستان سعودی)»، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، سال پانزدهم، شماره ۵۴.
- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۷۵)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- یزدان فام، محمود، (۱۳۹۰)، دولت‌های شکننده و امنیت انسانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- Alsaafin, Linah, (2017), “What is behind the covert Israeli-Saudi relations?”, Available at:<https://www.aljazeera.com/news/2017/11/21/what-is-behind-the-covert-israeli-saudi-relations/>
- Buzan, Barry and Ole Waever, (2004), **Regions and Powers: The Structure of International Security**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Clapham, Christopher, (1996), **Africa and the International System**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Cohen, Saul Bernard, (2002), **Geopolitics of the World System**, Lanham: Rowman & Littlefield Publishers.
- Cohen, Saul Bernard, (1973), **Geography and politics in a world divided**, Oxford: Oxford University Press.
- Davidson, Christopher, (2015), **After the Sheikhs: The Coming Collapse of the Gulf Monarchies**, London: Hurst.
- Edwards, Lucy M., (2010), “State-building in Afghanistan: a case showing the limits?”, **International Review of the Red Cross**, Vol. 92, No. 880.
- Esfandiary, Dina and Ariane Tabatabai, (2015), “Iran's ISIS policy”, **International Affairs**, Vol. 91, No. 1.
- Kahlili, Reza, (2017), “Iran’s Strategy towards ISIS: A Theoretical Approach”, **Discourse**, No. 43.
- Kamrava, Mehran, (2016), **Fragile Politics: Weak States in the Greater Middle East**, Oxford: Oxford University Press.
- Marshall, Monty G. and Benjamin R. Cole, (2008), “Global Report on Conflict, Governance and State Fragility”, **Global Report**, Available at:<http://www.systemicpeace.org/vlibrary/GlobalReport2008.pdf>
- Moaddel, Mansoor and Stuart A. Karabenick, (2014), **Religious Fundamentalism in the Middle East: A Cross-National, Inter-Faith, and Inter-Ethnic Analysis**, Chicago: Haymarket Books.
- OECD, (2010), **The State legitimacy in Fragile Situations**, OECD Publications.

- Pillalamarri, Akhilesh, (2015), “4 Iranian Weapons of War ISIS Should Fear”, National Interest, (March 25, 2015), Available at: <http://nationalinterest.org/node/12475>
- Rafi Sheikh, Salman, (2015), “Unholy Alliance” between Saudi Arabia and Israel. A US-Iran Nuclear Deal Would Trigger Regional Political Re-alignments By”, Available at: www.globalresearch.ca
- Rotberg, Robert, (2002), “The new nature of nation-state failure”, **Washington Quarterly**, Vol. 25, No. 3.
- Smith, Ben and Rob Page, (2015), “ISIS and the Sectarian Conflict in the Middle East”, **Research Paper (Parliament UK)**, No. 15/16.
- Tibi, Bassim, (1993), **Conflict and War in the Middle East, 1967–1991: Regional Dynamics and the Superpowers**, London: Macmillan.
- www.fragilestatesindex.org, (۲۰۱۸), “The Fund for Peace”, **Fragile States Index Ranking**.